

مقدمه

الگوهای ارتباطی زوجین از جمله عناصری است که برای حل مشکلات آنان در زوج‌درمانی کانون توجه درمانگران قرار می‌گیرد؛ زیرا تغییر الگوهای ارتباطی در مقایسه با دیگر عوامل اثرگذار بر ناسازگاری زناشویی مانند ویژگی‌های شخصیتی و اوضاع اجتماعی و اقتصادی، عملی‌تر است (Gottman & Notarious, 2002, p. 156-197). در برخی پژوهش‌ها به رابطه میان اختلافات جنسیتی زوج‌ها و الگوهای ارتباطی آنان پرداخته شده است (Caughlin, 2002, p. 49-85)؛ زیرا مطالعات درباره آن نشان می‌دهد که این تفاوت‌ها در کیفیت زندگی زناشویی مؤثرند و شناخت بهتر آنها در روابط زناشویی، می‌تواند درمان الگوهای ارتباطی زوج‌های آشفته را بهبود بخشد (Spots & et al, 2006, p.605-61). این پژوهش‌ها حاکی از آن است که در خلال تعارضات زناشویی، زنان به توقع و مردان به کناره‌گیری تمایل دارند (Holley, Virginai Levenson, 2010, p. 666-684). مردان کمتر از زنان می‌توانند سطح بالایی از برانگیختگی فیزیولوژیکی را تحمل کنند. آنان در روابط تعارض‌آمیز کناره‌گیری می‌کنند؛ زیرا این‌گونه روابط به ناراحتی می‌انجامد (Gottman & Levenson, 2000, p. 737-745).

برخی سبب این تفاوت زوجین در الگوهای ارتباطی را برخاسته از اختلافات جنسیتی می‌دانند. آنان با بهره‌گیری از دیدگاه‌های زیست‌شناختی و جامعه‌شناختی، تفاوت در الگوهای ارتباطی زوجین را ناشی از تفاوت‌های جنسیتی بیان می‌کند (Aries, 2006, p. 65-81) برای نمونه میسر بر آن است که زنان با ارزش‌های صمیمیت و وابستگی و مردان با ارزش‌های استقلال و خودمختاری اجتماعی شده‌اند. این نیازهای گوناگون ممکن است در زنان توقع و در مردان کناره‌گیری را نتیجه دهد (Miller, 1976, p. 155-200)؛ یا بعضی از محققان اختلافات زوجین را ناشی از به‌کارگیری متفاوت نحوه کلمات و روابط میان زنان و مردان می‌دانند و بر آن‌اند که زن و مرد از دو سیاره متفاوت‌اند (Gray, 1993, p. 20). براساس این دیدگاه اختلافات جنسیتی باعث می‌شود که زنان متوقع و مردان کناره‌گیر باشند.

در برابر این دیدگاه می‌توان از دیدگاه سایبرنتیک (cybernetics) (نیکولز و شوارتز، ۱۳۸۷) نام برد. آنان معتقدند که تفاوت میان زن و مرد ناشی از اختلاف جنسیتی نیست؛ بلکه عنصر اصلی که انگیزه ایجاد تغییر از سوی همسر، در شریک دیگر می‌شود و او را متوقع می‌کند، تمایل به تغییر رفتار شریک دیگر است. بنابراین، هرچه قدرت تمایل به تغییر شریک دیگر در فرد بیشتر باشد، الگوی متوقع بیشتر

رابطه الگوهای ارتباطی زنان و مردان

با توجه به پابندی مذهبی و رضامندی زناشویی در روابط زوجین

محمد ثناگوی*

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه الگوهای ارتباطی زنان و مردان بر اساس پابندی مذهبی و رضامندی زناشویی انجام شده است. حجم نمونه پژوهش که با روش چند مرحله‌ای و به شکلی تصادفی انتخاب شد، شامل ۱۲۱ زوج (۲۴۲ نفر) از زوج‌های مراکز دانشگاهی تربیت معلم و حوزوی شهر اصفهان بود. برای اندازه‌گیری متغیرهای پژوهشی از پرسش‌نامه الگوهای ارتباطی زوجین کریستنسن و سالوی و پرسش‌نامه مقیاس رضامندی زناشویی اسلامی جدیری و پرسش‌نامه پابندی مذهبی جان‌بزرگی استفاده شد. داده‌ها با شاخص‌های آماری آزمون t مستقل، تحلیل واریانس چندراهه و رگرسیون چندمتغیره، تحلیل شدند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که زنان بیش از مردان الگوی متوقع را در روابط دوجانبه به کار می‌گیرند. زنان بیش از مردان پابندی‌های مذهبی دارند. زنان کمتر از مردان احساس رضامندی زناشویی دارند. زنانی که پایبند به مذهب‌اند کمتر الگوهای ارتباطی معیوب را برمی‌گزینند. زنان در الگوهای ارتباطی متوقع - کناره‌گیری بیشتر احساس رضامندی می‌کنند و اگر در الگوی اجتنابی قرار گیرند، بیشتر احساس نارضامندی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: رضامندی زناشویی، الگوهای ارتباطی زوجین، پابندی مذهبی، اختلافات جنسیتی.

خواهد شد؛ به ویژه، اگر همسر در برابر شریکش در جایگاه ضعف باشد، تمایل به تغییر در فرد بیشتر می‌شود (Eldridge & Christensen, 2002, p. 289-322). در برابر، شریکی که در جایگاه قدرت قرار گرفته است، با حفظ کردن وضعیت و سرزنش نکردن دیگری الگوی کناره‌گیری را برمی‌گزیند. بنابراین بر اساس این دیدگاه نباید اختلاف در الگوهای ارتباطی زوج‌ها را ناشی از مسائل زیست‌شناختی یا جامعه‌شناختی دانست؛ بلکه روابط سایبرنتیکی، آنان را به اتخاذ این الگوهای متفاوت می‌کشاند.

اما پژوهش‌های هر دو دیدگاه نشان می‌دهد که زنان بیش از مردان خواهان تغییر در روابط‌اند تا مردان (Kluwer & et al, 2000, p. 263-282) و غالباً زنان باید نقش توقع و مردان غالباً نقش کناره‌گیری را بازی کنند.

از سوی دیگر، متغیری که بتواند کیفیت روابط زناشویی زوج‌ها را بسنجد و نشان‌دهنده عملکرد سالم نهاد خانواده باشد میزان رضایت زناشویی است (Greef, 2000, p. 948-962)؛ از این رو، پرداختن به رابطه میان الگوهای ارتباطی زوج‌ها و میزان رضایت زناشویی آنان کانون توجه پژوهش‌های پرشماری قرار گرفته است و از نتایج آنها به دست می‌آید که هرچه الگوی ارتباطی سازنده باشد، میزان رضایت زناشویی افزایش می‌یابد. و در صورتی که الگوی ارتباطی میان زوجین، توقع - کناره‌گیری یا اجتنابی متقابل باشد، میزان رضایت زناشویی کاهش می‌یابد (ثناگویی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶-۱۴۹).

بنابراین، الگوهای ارتباطی زوجین از جمله عواملی است که می‌تواند پیش‌بینی‌کننده میزان رضایت زناشویی باشد. مطالعاتی نیز دربارهٔ اختلافات جنسیتی زوج‌ها در میزان رضایت زناشویی انجام شده است که این مطالعات نشان می‌دهند زنان در مقایسه با مردان، احساس نارضایتی بیشتری در کمبودهای عاطفی دارند (هالفورد، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰). زنان هنگام صحبت دربارهٔ مسائل ارتباطی با هیجان بیشتری صحبت می‌کنند (Weiss & Heyman, 1997, p. 13-41) و تعارض بیشتری میان کار و وظایف خانوادگی احساس می‌کنند. آنان برای طلاق پیش‌قدم می‌شوند (Thompson, 1997, p. 273-290). شواهدی هست که تجربهٔ صمیمیت در میان زنان و مردان متفاوت است. (Clulow, 2002, p.70-93)

از سوی دیگر پژوهشگران در دهه‌های اخیر، به مذهب و پایبندی مذهبی به‌مثابهٔ یک متغیر کنترل‌کنندهٔ عوامل هیجانی و شناختی توجه کرده‌اند. که کوئینگ و همکاران (۲۰۰۱) معتقدند پایبندی مذهبی می‌تواند عوامل هیجانی و شناختی را کنترل کند. همچنین در پژوهش‌هایی نشان داده شد که زوج‌های پایبند به مذهب بیشتر از الگوهای ارتباطی سازنده در روابط خود استفاده می‌کنند (ثناگویی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶). بنابراین پایبندی مذهبی می‌تواند پیش‌بینی‌کنندهٔ الگوی ارتباطی سازنده باشد و پایبند نبودن به مذهب پیش‌بینی‌کنندهٔ الگوهای ارتباطی معیوب خواهد بود.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد؛ از یک سو، الگوهای ارتباطی زنان و مردان در روابط زناشویی متفاوت است و از سوی دیگر میان پایبندی مذهبی زوج‌ها و الگوهای ارتباطی آنان، رابطهٔ معناداری وجود دارد؛ بنابراین، توجه به اختلافات جنسیتی نیز در میزان پایبندی مذهبی زنان و مردان باید کانون بحث قرار گیرد. مطالعات نشان می‌دهد؛ زنان در مقایسه با مردان بیشتر علاقه‌مند و پایبند به مناسک و آداب دینی، همچون عبادت کردن، خواندن کتاب مقدس، اعتقاد به زندگی پس از مرگ و اثرپذیری از دین، در زندگی هستند (Stark, 2002, p. 495-507). استروبردیج و همکاران (Strawbridge & et al, 2000, p. 200-308) گزارش دادند که زنان در طول هفته بیش از مردان به اعمال مذهبی می‌پردازند (۳۰ درصد در برابر ۲۱ درصد). پژوهش‌ها نشان می‌دهد، زنان بیش از مردان در جست‌وجوی کسب همدلی از تشریفات مذهبی‌اند (Ferraro, 2000, p. 220-234) و بیش از مردان برای چیرگی بر بیماری خویش از حمایت‌های نهادهای مذهبی استفاده می‌کنند (Strawbridge & et al, 2000, p. 200-308). از سوی دیگر، از مطالعاتی نیز برمی‌آید که پایبندی مذهبی می‌تواند میزان رضایت زناشویی زوج‌ها را پیش‌بینی کند؛ بدین معنا که می‌توان برای زوج‌هایی که پایبند به مذهب باشند رضایت زناشویی استوارتری را پیش‌بینی کرد؛ و حتی اگر الگوهای ارتباطی میان زوج‌های مذهبی منفی باشد، میزان نارضایتی زناشویی کمتر از زمانی خواهد بود که این الگوها در روابط زوج‌های بدون پایبندی به مذهب برقرار است (ثناگویی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶).

همان‌طور که بیان شد؛ پژوهش‌های گوناگون، از اختلافات جنسیتی زوج‌ها در نوع الگوهای ارتباطی، پایبندی‌های مذهبی و رضامندی زناشویی حمایت کرده‌اند؛ اما آنچه در این پژوهش به‌طور کلی پرسیده می‌شود، این است که اختلافات جنسیتی چه اندازه می‌تواند در رابطهٔ میان الگوهای ارتباطی زوجین و پایبندی مذهبی و رضامندی زناشویی اثرگذار باشد؛ بنابراین، پژوهش پیش‌روی درصدد بررسی فرضیه‌های زیر است: ۱. میان الگوهای ارتباطی زوجین، در زنان و مردان تفاوت معناداری وجود دارد؛ ۲. میان پایبندی مذهبی زوج‌ها، در زنان و مردان تفاوت معناداری وجود دارد؛ ۳. میان رضامندی زناشویی، در زنان و مردان تفاوت پرمعنایی هست؛ ۴. اثر پایبندی مذهبی و الگوهای ارتباطی زوج‌ها بر رضامندی زناشویی و گونهٔ آنها در زنان با مردان متفاوت است؛ ۵. پایبندی مذهبی ضعیف، به‌طور متفاوت، پیش‌بینی‌کنندهٔ الگوهای ارتباطی منفی در زنان و مردان است؛ ۶. الگوهای ارتباطی منفی، به‌طور متفاوت پیش‌بینی‌کنندهٔ رضامندی زناشویی پایین در زنان و مردان است.

روش پژوهش

این پژوهش از گونهٔ پژوهش‌های توصیفی - هم‌بستگی است.

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری: برای مشارکت و کنترل نسبی متغیر مذهبی بودن در حجم نمونه، همه زوج‌های مراکز دانشگاهی تربیت معلم و مراکز حوزوی شهر اصفهان، برای جامعه آماری پژوهش انتخاب شدند. از ویژگی‌های جامعه آماری زوج‌ها این است که دست‌کم یکی از آنان دانشجو یا طلبه است. روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای و به‌شکلی تصادفی است؛ بدین‌صورت که نخست از میان مراکز دانشگاهی و حوزوی به‌صورت تصادفی، چند مرکز برگزیده شد، سپس از میان آنها چند کلاس به‌صورت تصادفی انتخاب گردید، پرسش‌نامه‌هایی میان دانشجویان و طلاب متأهل توزیع شد. حجم نمونه پس از بررسی پرسش‌نامه‌ها و حذف پرسش‌نامه‌های ناقص و آزمودنی‌هایی که با معیارهای ورود منطبق نبودند، ۱۲۱ زوج (۲۴۲ نفر) برگزیده شد. از این تعداد، ۵۹ زوج از گروه طلاب و ۶۲ زوج دانشجو بودند. با توجه به اینکه در پژوهش‌هایی از گونه هم‌بستگی، وجود حداقل پنجاه نفر برای بیان چگونگی رابطه ضرورت دارد (دلاور، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳)؛ از این‌رو، شمار حجم نمونه، پذیرفتنی است.

شایان ذکر است معیارهای ورود در نمونه‌گیری عبارت بود از: دو سال از ازدواجشان گذشته باشد، دچار بیماری‌های مزمن روانی نباشند و سن آنان بیش از بیست سال باشد. ابزار سنجش معیارهای ورود آزمودنی‌ها، پرسش‌نامه محقق‌ساخته و خودگزارش‌دهی آزمودنی‌ها بود. گروه‌های نمونه به‌طور کامل با رعایت مسائل اخلاقی و حقوقی شرکت‌کنندگان تشکیل شد. زوجین با اختیار خود و به‌شکلی داوطلبانه و با فرصت کافی به پرسش‌نامه‌ها پاسخ دادند. پاسخ‌نامه‌ها بدون ذکر نام و نام خانوادگی در اختیار آنان قرار گرفت و به آنان این اطمینان داده شد که اطلاعاتشان فقط برای پژوهش به‌کار گرفته می‌شود و هیچ نهاد یا سازمانی به این اطلاعات دسترسی نخواهد داشت.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون t مستقل، تحلیل واریانس چند راهه، آزمون تعقیبی توکی و رگرسیون چندمتغیره استفاده شد.

ابزارهای پژوهش

پرسش‌نامه الگوهای ارتباطی کریستنسن، سالوی (۱۹۸۴): در این پژوهش منظور از الگوهای ارتباطی، سه الگوی ارتباطی است که عبادت‌پور (۱۳۷۹) از کریستنسن و سالوی (۱۹۸۴) نقل کرده است. این پرسش‌نامه ابزاری خودسنجی است که ۳۵ پرسش دارد و برای برآورد ارتباط زناشویی طراحی شده است. این پرسش‌نامه (CPQ)، رفتارهای زوج‌ها را، در سه مرحله از تعارض زناشویی، (۱) هنگام بروز مشکل در رابطه زوجین؛ (۲) مدت زمان بحث درباره مشکل؛ (۳) پس از بحث درباره مشکل ارتباطی، مشخص می‌کند. زوجین هر رفتار را با مقیاسی نه درجه‌ای لیکرت؛ از نمره یک (اصلاً امکان ندارد) تا نمره نه

(خیلی امکان دارد) درجه‌بندی می‌کنند. این رفتارها عبارت‌اند از: اجتناب متقابل؛ بحث متقابل؛ بحث - اجتناب، مذاکره متقابل، خشونت کلامی، خشونت جسمانی و کناره‌گیری متقابل.

این پرسش‌نامه از سه خرده مقیاس تشکیل شده است: مقیاس ارتباط سازنده متقابل، مقیاس ارتباط اجتنابی متقابل، مقیاس ارتباط توقع - کناره‌گیری. ارتباط توقع - کناره‌گیری شامل دو بخش مرد متوقع - زن کناره‌گیر و زن متوقع - مرد کناره‌گیر است. در تحقیقات پیشین که از پرسش‌نامه CPQ استفاده نموده‌اند، اعتبار ۰/۷۴ تا ۰/۷۸، را برای خرده‌مقیاس‌های مختلف آن تعیین کرده‌اند (احمدی و همکاران، ۱۳۸۵).

در ایران عبادت‌پور، پرسش‌نامه بالا را هنجاریابی کرد و به‌منظور برآورد روایی پرسش‌نامه، هم‌بستگی میان مقیاس‌های این پرسش‌نامه و پرسش‌نامه رضایت زناشویی را محاسبه کرد. این مطالعه نشان داد که همه مقیاس‌های این پرسش‌نامه با رضایت زناشویی انریچ هم‌بستگی دارد (عبادت‌پور، ۱۳۷۹). در این مطالعه اعتبار مقیاس‌های پرسش‌نامه الگوهای ارتباطی با استفاده از روش آلفای کرونباخ به ترتیب در مقیاس ارتباط سازنده متقابل برابر ۰/۵۴، ارتباط اجتنابی متقابل ۰/۶۸ و ارتباط توقع - کناره‌گیری ۰/۵۳ گزارش شده است (رضایی و دیگران، ۱۳۸۹).

پرسش‌نامه پایبندی مذهبی جان‌بزرگی (۱۳۸۸): این آزمون رفتارهای مذهبی را در موقعیت‌های بالینی و پژوهشی می‌سنجد و متغیرهای مذهبی را در مداخله‌هایی کنترل می‌نماید که به گونه‌ای از روش‌های مذهبی استفاده می‌کنند. این آزمون از یک پرسش‌نامه شصت سؤالی تهیه شده است، که سه عامل (پایبندی مذهبی، دوسوگرایی و ناپایبندی مذهبی) را می‌سنجد.

در عامل پایبندی مذهبی، فرد بدون تردید، بر اساس معیارهای مذهبی رفتار خود را تنظیم می‌کند و می‌کوشد که همه رفتارهایش را بر اساس مذهب طراحی کند.

در عامل ناپایبندی مذهبی، فرد هیچ‌گونه تعمدی به تنظیم رفتارها بر اساس اصول یا دستور عمل‌های مذهبی ندارد.

در عامل دوسوگرایی مذهبی، فرد همواره نگران و در یک حالت تردید مذهبی به سر می‌برد، میان کردار و گفتارش ناهماهنگی است، در برابر سختی‌ها کم‌تحمل است، احساس خوبی به خود و رابطه خود با خدا ندارد. از اعمال مذهبی خود ناراضی است و فقط هنگام سختی‌ها به خدا پناه می‌برد.

گفتنی است، ابعادی که در این پرسش‌نامه به‌دست آمد فقط ابعاد دین‌داری را نمی‌سنجد؛ بلکه ابعاد روی‌آوری یا روی‌گردانی یک فرد از مذهب یا ایمان فرد به اعتقادات مذهبی را می‌سنجد. هرچند که می‌توان با آن هدف نیز پرسش‌نامه را تحلیل کرد (جان بزرگی، ۱۳۸۸).

ضریب آلفای کرونباخ کل آزمون برابر ۰/۸۱۶ و ضریب همسانی درونی (عامل پایبندی درونی) ۰/۸۷۸، ضریب همسانی درونی عامل گذاری ۰/۶۸۷ و ضریب همسانی درونی (عامل ناپایبندی مذهبی) ۰/۷۲۵، گزارش شد که همگی نشان‌دهنده اعتبار فراوان این پرسش‌نامه است. همچنین برای محاسبه روایی ملاک، نیز صورت اولیه این آزمون پیش از تحلیل عاملی با آزمون جهت‌گیری مذهبی آلپورت محاسبه شد که ضریب هم‌بستگی نمره‌های دو آزمون با $n=60$ میان دانشجویان ۰/۴۷٪ گزارش گردید در سطح ($p < 0/001$) معنادار بود (همان).

پرسش‌نامه رضامندی زناشویی اسلامی جدیری و جان بزرگی (۱۳۸۸): این پرسش‌نامه مقیاس رضامندی زناشویی (بر اساس معیارهای دینی) است. این آزمون ده مؤلفه و پنجاه پرسش دارد که سهم هریک از مؤلفه‌ها پنج پرسش و به شرح زیر است:

۱. ارتباط کلامی (پرسش‌های ۱، ۲، ۳، ۵ و ۱۵): این مؤلفه به رفتارهای کلامی همسران در تعامل با یکدیگر از دیدگاه دینی مربوط می‌شود. رعایت عفت، ادب در سخن، پرهیز از آزار رساندن با زبان و ابراز محبت کلامی، از ویژگی‌های این خرده‌مقیاس است. نمره بالای این آزمون نشان‌دهنده وجود رابطه کلامی سالم میان زوجین است؛

۲. پایبندی‌های مذهبی (پرسش‌های ۶ تا ۱۰): این مؤلفه میزان توجه همسران به مبدأ متعال و رعایت حریم خداوند را در زندگی زناشویی می‌سنجد. نمره بالا در این مقیاس، نشان‌دهنده تعهد همسران در اجرای وظایفشان و ملاک بودن مذهب و پایبندی به آن در زندگی زناشویی است؛

۳. حل تعارض (پرسش‌های ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۴): این مؤلفه به احساسات، اعتقادات و نگرش‌های شخص درباره به‌وجود آمدن یا حل تعارض مربوط می‌شود. نمره بالا در این مقیاس، نشان‌دهنده وجود توافق و هراس در زندگی زناشویی و گنجایش حل تعارض از راه‌های معقول است؛

۴. مدیریت مالی (پرسش‌های ۱۶ تا ۲۰): این مؤلفه به نحوه اداره امور مالی در زندگی زناشویی و نگرش‌های همسران درباره نوع مدیریت مالی منزل می‌پردازد. نمره بالا در این مقیاس، بیانگر مدیریت خوب امور مالی و رضایت همسر از این نوع مدیریت است؛

۵. روابط جنسی (پرسش‌های ۲۱ تا ۲۵): این مؤلفه نگرش‌ها و نگرانی‌های همسر را درباره روابط جنسی می‌سنجد. نمره بالا در این مقیاس، نشان از نبود مشکلی جدی در این‌باره و احساس رضایت همسران از این رابطه است؛

۶. فعالیت‌های اوقات فراغت (پرسش‌های ۲۶ تا ۲۹ و ۳۴): این مؤلفه ترجیح‌های زن و شوهر را درباره فعالیت‌های اوقات فراغت و سپری کردن آن در کنار همسر ارزیابی می‌کند. نمره بالا در این مقیاس، نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری و توافق درباره استفاده از زمان‌های فراغت و احساس رضایت از کنار هم بودن در این اوقات است؛

۷. مسائل شخصیتی (پرسش‌های ۳۰ تا ۳۳ و ۳۵): این مؤلفه رضایت یا نارضایتی همسران را از ویژگی‌ها، صفات و رفتارهای همدیگر می‌سنجد. نمره بالا به معنای رضایت از ویژگی‌های شخصیتی همسر است؛

۸. فرزندان و فرزندپروری (پرسش‌های ۳۶ تا ۴۰): این مؤلفه نگرش والدین به فرزندان و رضایت یا نارضایتی آنان را در شیوه فرزندپروری همسر ارزیابی می‌کند. نمره بالا در این مقیاس، نشان‌دهنده نگرش مثبت والدین به فرزندآوری و احساس رضایت از فرزندپروری همسر است؛

۹. نقش زن و مرد (پرسش‌های ۴۱ تا ۴۵): این مؤلفه، نحوه ایفای نقش زن و شوهر در زندگی و رضایت آنان را از انجام وظایف به‌دست طرف مقابل ارزیابی می‌کند. نمره بالا در این مقیاس، بیانگر ایفای مسئولیت زن یا شوهری و احساس رضایت از طرف مقابل در این‌باره است؛

۱۰. صلۀ ارحام (پرسش‌های ۴۶ تا ۵۰): این مؤلفه نگرش و کنش همسران را درباره رفت‌وآمد با خویشاوندان می‌سنجد. نمره بالا در این مقیاس، نشان‌دهنده نگرش مثبت به این‌گونه روابط و احساس رضایت از آن است (جدیری و جان‌بزرگی، ۱۳۸۸).

برای اعتبار پرسش‌نامه رضامندی زناشویی از روش دونیمه‌سازی و ثبات درونی (آلفای کرونباخ) اقدام شده است که عدد ۰/۸۷ به‌دست آمد و این عدد نشان می‌دهد که پرسش‌نامه اعتبار به‌نسبت بالایی دارد (جدیری و جان‌بزرگی، ۱۳۸۸). از دو روش روایی محتوایی و روایی وابسته به ملاک، از نوع هم‌زمان، برای برآورد روایی این آزمون اقدام شده است که نتایج آن بیان می‌کند پرسش‌نامه روایی بالایی دارد. روایی محتوایی آزمون با استفاده از روش هم‌بستگی اسپیرمن در حدود ۰/۹۰ به‌دست آمد که در سطح ($p < 0/001$) معنادار بود. همچنین روایی وابسته به ملاک از نوع هم‌زمان نیز با استفاده از تست معادل به‌دست آمد. برای بررسی این نوع روایی ضریب هم‌بستگی میان نمره کل آزمون مزبور با نمره کل پرسش‌نامه رضامندی زناشویی انرچ محاسبه شد که ضریب هم‌بستگی میان این دو پرسش‌نامه ۰/۷۲۶. در سطح معناداری کمتر از ۰/۰۱ بود (همان).

یافته‌های پژوهش

پس از بررسی داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار spss و آزمون‌های آماری اطلاعات را تحلیل کردیم؛ یافته‌های به‌دست آمده به‌طور خلاصه در جدول‌های زیر آورده می‌شود. شایان ذکر است، آزمودنی‌ها از نظر سه متغیر اصلی جمعیت‌شناختی یعنی سن، میزان درآمد و میزان تحصیلات با استفاده از آزمون خی دو (۲/۲) کنترل شد و از نتایج آن به‌دست آمد که تفاوت معناداری میان دو گروه زنان و شوهران از نظر متغیرهای جمعیت‌شناختی، به غیر از سن، وجود نداشت. میانگین سنی شوهران بیش از زنان بود و بر این اساس تفاوت معناداری در سطح $p < 0/05$ میان زوجین وجود داشت.

جدول ۱: میانگین و انحراف استاندارد نمرات الگوهای ارتباطی زوجین، پایبندی مذهبی و رضامندی زناشویی زنان و مردان

متغیر	جنسیت	میانگین (Mean)	انحراف معیار (S.D)	مقدار t	سطح معناداری P
سازنده	مرد	۳۰/۸۲۴	۱۲/۰۴۸	-۰.۴۲۳	۰.۱۳۲
	زن	۳۱/۴۲۸	۱۰/۰۵۱		
توقع/کناره‌گیر	مرد	۲۴/۱۳۲	۱۱/۱۴۶	-۲/۲۶۹*	۰.۰۲۴
	زن	۲۷/۲۵۶	۱۰/۲۵۵		
ت م / ک ز	مرد	۱۲/۹۱۴	۶/۴۲۰	-۰.۹۰۰	۰.۳۶۹
	زن	۱۲/۹۴۲	۶/۱۵۲		
ت ز/ ک م	مرد	۱۱/۹۱۷	۵/۸۹۴	-۳/۲۱۱**	۰.۰۰۲
	زن	۱۴/۳۱۴	۵/۷۱۵		
اجتنابی	مرد	۱۱/۳۰۵	۶/۱۸۴	-۰.۷۵۲	۰.۴۵۳
	زن	۱۱/۸۷۶	۵/۵۹۸		
پایبندی مذهبی	مرد	۵۰/۸۰	۷/۶۸	-۲/۰۲۷*	۰.۰۴۴
	زن	۵۲/۶۶	۶/۶۱		
دوسوگرایی	مرد	۲۵/۵۱	۹/۶۷	-۲/۳۱۴*	۰.۰۲۲
	زن	۲۸/۲۲	۸/۵۱		
ناپایبندی مذهبی	مرد	۱۶/۴۲	۷/۷۳	۰.۶۳۳	۰.۵۲۸
	زن	۱۵/۸۴	۶/۶۵		
رضامندی زناشویی	مرد	۱۳۲/۸۴	۲۱/۶۶	۲/۳۹۲*	۰.۰۱۸
	زن	۱۲۶/۶۰	۲۵/۲۸		

**p<۰/۰۱ *p<۰/۰۵

آزمون t، مطابق با جدول ۲، نشان می‌دهد که تفاوت معناداری میان الگوهای ارتباطی توقع زن - کناره‌گیری مرد بین دو گروه هست که میانگین نمرات الگوی ارتباطی توقع زن - کناره‌گیری مرد، در گروه زنان بیش از مردان است. اما در دیگر الگوهای ارتباطی تفاوت معناداری میان دو گروه مشاهده نشد.

نتایج جدول ۱، گویای آن است که زنان و مردان در پایبندی مذهبی و دوسوگرایی در سطح $p < 0/05$ تفاوت معناداری دارند. میانگین پایبندی مذهبی و دوسوگرایی در زنان بیش از مردان است؛ اما

در ناپایبندی مذهبی میان دو گروه تفاوت معناداری مشاهده نشد. همچنین این نتایج نشان می‌دهد که در سطح $p < 0/05$ تفاوت معناداری میان مردان و زنان از نظر متغیر رضامندی زناشویی هست به شکلی که میانگین نمرات رضامندی زناشویی مردان در مقایسه با زنان بیشتر است.

جدول ۲: تحلیل واریانس چند راهه تأثیر نوع الگوهای ارتباطی و نوع پایبندی مذهبی زنان و مردان بر رضامندی زناشویی

**p<0/01 *p<0/05

منبع	مجموع مجذورات		میانگین مجذورات		درجه آزادی		F	P
	مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان		
نوع الگوهای ارتباطی زوجین	۳۴۱۱/۰۲۱	۴۹۸۶/۷۶۰	۱۷۰۵/۵۱۱	۲۴۹۳/۳۸۰	۲	۲	۸/۹۳۴**	۰/۰۰۰۱
نوع پایبندی مذهبی	۲۵۷۱/۶۷۷	۴۷۷۸/۵۹۱	۱۲۸۵/۸۳۸	۲۳۸۹/۲۹۶	۲	۲	۸/۵۶۱**	۰.۰۰۰۱
تعامل الگوهای ارتباطی و پایبندی مذهبی	۱۴۶۳/۸۹۹	۲۶۶۲/۱۶۵	۳۶۵/۹۷۵	۶۶۵/۵۴۱	۴	۴	۲/۳۸۵*	۰.۰۵۶

برای آزمودن اثر نوع الگوهای ارتباطی و نوع پایبندی مذهبی بر رضامندی زناشویی از تحلیل واریانس چندراهه استفاده شد. جدول بالا نشان می‌دهد که نوع الگوهای ارتباطی زوجین و نوع پایبندی مذهبی بر رضامندی زناشویی زنان و مردان مؤثر است؛ زیرا میزان F در نوع الگوهای ارتباطی زوجین و نوع پایبندی مذهبی در سطح $P < 0/05$ معنادار است. میان الگوهای ارتباطی و پایبندی مذهبی؛ تعامل معناداری در گروه زنان به‌دست نیامد؛ اما در گروه مردان این تعامل نزدیک به معنادار بود. نتایج آزمون تعصبی توکینیز نشان داد که در گروه مردان و زنان میان الگوهای ارتباطی سازنده، توقع مرد - کناره‌گیری زن و سازنده متقابل، توقع زن - کناره‌گیری مرد و نیز میان پایبندی مذهبی و دوسوگرایی و پایبندی مذهبی و ناپایبندی مذهبی و دو سوگرایی و ناپایبندی مذهبی در سطح $P < 0/05$ تفاوت معناداری وجود دارد؛ اما در هر دو گروه میان توقع مرد - کناره‌گیر زن و توقع زن - کناره‌گیر مرد تفاوت معناداری به‌دست نیامد. همچنین این نتایج نشان می‌دهد که در هر دو گروه میزان رضامندی زناشویی در نوع الگوهای ارتباطی توقع زن - کناره‌گیر مرد بیش از توقع مرد - کناره‌گیر زن است. در الگوی ارتباطی سازنده میزان رضامندی زناشویی در گروه مردان بیشتر از زنان است. نتایج نشان می‌دهد، اگر مرد یا زن به مذهب پایبند باشند میزان رضامندی زناشویی بیشتر از زمانی است که مرد یا زن دوسوگرا یا ناپایبند به مذهب‌اند و میزان رضامندی زناشویی در هر سه متغیر، پایبندی مذهبی، دوسوگرایی و ناپایبندی مذهبی، در گروه مردان بیشتر از زنان است.

برعکس است؛ یعنی این الگو در زنان ($\beta=0/327$) در برابر ($\beta=0/301$) بیشتر با کاهش رضامندی زناشویی رابطه معناداری دارد. منظور آن است که اگر این الگوی ارتباطی میان زوجین برقرار باشد، زنان بیش از مردان احساس ناراضماندی زناشویی می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان داد که تفاوت معناداری بین زنان و مردان در الگوهای ارتباطی سازنده متقابل و اجتنابی متقابل وجود ندارد؛ اما تفاوت معناداری میان الگوهای ارتباطی توقع زن/کناره‌گیری مرد بین دو گروه مشاهده گردید؛ درحالی‌که میانگین نمرات الگوی ارتباطی توقع زن - کناره‌گیری مرد در گروه زنان بیش از مردان بود. این نتیجه بیان می‌کند که در روابط دوجانبه زنان بیشتر متوقع‌اند و مردان بیشتر کناره‌گیر. این یافته با یافته‌های کالور، هیسینک، واند و لیرت (۲۰۰۰)، کریستنسن و دیگران (۱۹۹۰) و (۱۹۹۳) هماهنگ است؛ اما با یافته‌های هولی و ویرجینیا (۲۰۱۰) همخوانی ندارد؛ زیرا مطالعات آنان نشان داد که میان زنان و مردان از نظر این الگوی ارتباطی، تفاوتی نیست؛ بنابراین، از این نظر که اختلافات جنسیتی در الگوی ارتباطی توقع زن - کناره‌گیری مرد وجود دارد یا نه، دو دسته پژوهش متضاد هست. دسته‌ای از مطالعات که این پژوهش نیز از آنان حمایت می‌کند، حاکی از آن است که زنان بیشتر متوقع و مردان بیشتر کناره‌گیرند. درحالی‌که دسته دیگر، مطالعاتی خلاف این نظر را دارند. به نظر می‌رسد اختلاف میان این دو دسته مطالعه، به رویکردها و روش پژوهش آنها بازمی‌گردد؛ زیرا مطالعاتی که از اختلافات جنسیتی حمایت نمی‌کند، اختلاف در این الگوی ارتباطی را برخاسته از اختلاف موقعیتی می‌داند؛ یعنی هر شریکی، چه مرد و چه زن، در موضع ضعف باشد، الگوی ارتباطی متوقع را برقرار می‌کند (Sagrestano, 1999, p. 65-79). همچنین شیوه پژوهش در این مطالعات مقایسه دو گروه از زوجین هم‌جنس و ناهم‌جنس است؛ از این رو، با مقایسه الگوهای ارتباطی این دو گروه از زوج‌ها، به این نتیجه دست یافته‌اند. اما رویکردی که از اختلاف جنسیتی حمایت می‌کند، این اختلاف در الگوی ارتباطی را ناشی از تفاوت‌های روان‌شناختی و فرهنگی می‌دانند (Gelman, 2000, p. 169-190).

همچنین این مطالعات مانند پژوهش حاضر فقط به پژوهش در گروه زوج‌های ناهم‌جنس می‌پردازد. به نظر می‌رسد مطالعه و مقایسه الگوهای ارتباطی زوج‌های هم‌جنس و ناهم‌جنس نمی‌تواند تبیین دقیقی از تفاوت الگوهای ارتباطی در زنان و مردان داشته باشد؛ یعنی اگر الگوهای ارتباطی توقع - کناره‌گیری در این دو گروه از زوج‌ها تفاوت معناداری نداشته باشد، معنایش این نیست که مردان و زنان در این

جدول ۳- خلاصه نتایج رگرسیون پایبندی مذهبی با الگوهای ارتباطی در زنان و مردان

شاخص آماری متغیر ملاک	متغیر پیش بین	R		R2		F		t	
		زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد
ت/ک		۰.۳۵۰	۰.۲۵۳	۰.۱۲۳	۰.۰۶۴	۱۶/۶۳۹××	۸/۱۴۷××	-۴/۰۷۹××	-۲/۸۵۴××
ت م/ک ز		۰.۲۰۴	۰.۱۹۷	۰.۰۳۲	۰.۰۳۹	۵/۱۹۳×	۴/۸۱۰×	-۲/۲۷۹×	-۲/۱۹۳×
ت ز/ک م	پایبندی مذهبی	۰.۴۰۸	۰.۲۶۴	۰.۱۶۷	۰.۰۷۰	۲۳/۸۱۰××	۸/۹۱۶××	-۴/۸۸۰××	-۲/۹۸۶××
اجتنابی متقابل		۰.۳۸۲	۰.۱۹۰	۰.۱۴۶	۰.۰۳۶	۲۰/۳۳۱××	۴/۴۷۸×	-۴/۵۰۹××	-۲/۱۱۶×

**p<0/01 *p<0/05

نتایج نشان می‌دهد که پایبندی مذهبی ضعیف می‌تواند پیش‌بینی‌کننده قوی‌تری برای الگوهای ارتباطی منفی در زنان باشد؛ یعنی در گروه زنان نسبت به مردان، هنگامی که پایبندی‌های مذهبی ضعیف باشد بیشتر احتمال دارد که با همسر خود الگوهای ارتباطی منفی (ت/ک، $\beta=0/350$) در برابر ($\beta=0/253$) ت م/ک ز، $\beta=0/204$ در برابر $\beta=0/197$ ؛ ت ز/ک م، $\beta=0/408$ در برابر $\beta=0/264$ ؛ اجتنابی، $\beta=0/382$ در برابر $\beta=0/190$) برقرار کنند.

جدول ۴: خلاصه نتایج رگرسیون الگوهای ارتباطی با رضامندی زناشویی در زنان و مردان

شاخص آماری متغیر ملاک	متغیر پیش بین	R		R2		F		t	
		زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد
ت/ک		۰.۱۷۴	۰.۳۰۳	۰.۰۳۰	۰.۰۹۲	۳/۶۹۴	۱۲/۰۱۳××	-۱/۹۲۲	-۲/۴۶۶××
ت م/ک ز		۰.۱۸۶	۰.۳۳۵	۰.۰۳۵	۰.۱۱۲	۴/۲۵۷×	۱۴/۹۹۸××	-۲/۰۶۳	-۲/۸۷۳××
ت ز/ک م	رضامندی زناشویی	۰.۱۱۱	۰.۲۰۸	۰.۰۱۲	۰.۰۴۳	۱/۴۹۳	۵/۳۹۳×	-۱/۲۲۲	-۲/۳۲۲×
اجتنابی متقابل		۰.۳۲۷	۰.۳۰۱	۰.۱۰۷	۰.۰۹۰	۱۴/۲۱۹××	۱۱/۸۲۳××	-۳/۷۷۱	-۲/۴۲۸××

**p<0/01 *p<0/05

نتایج نشان می‌دهد که الگوهای ارتباطی توقع مرد - کناره‌گیری زن ($\beta=0/335$) در برابر ($\beta=0/186$) و توقع زن - کناره‌گیری مرد ($\beta=0/208$) در برابر ($\beta=0/111$) در مردان بیشتر با کاهش رضامندی زناشویی، رابطه معناداری دارد؛ به عبارت دیگر، در صورتی که مرد متوقع و زن کناره‌گیر یا زن متوقع و مرد کناره‌گیر باشند رضایت زناشویی در مردان از زنان کمتر خواهد بود، اما درباره الگوی ارتباطی -اجتنابی متقابل،

الگوی ارتباطی تفاوت معناداری ندارند؛ زیرا روابط میان این دو گروه به لحاظ هدف، انگیزه و پس‌خوراندهای ارتباطی متفاوت است و شباهت‌هایی میان این دو گروه وجود ندارد که بتوان از عدم تفاوت‌های این دو گروه دریافت الگوهای ارتباطی میان زنان و مردان تفاوتی ندارد. از سوی دیگر، اگر حتی اختلاف در الگوی ارتباطی توقع زن - کناره‌گیری مرد، برخاسته از تفاوت‌های موقعیتی دانسته شود، به نظر می‌رسد این تفاوت‌ها ناشی از تفاوت‌های فرهنگی باشد؛ زیرا پژوهش‌ها نشان می‌دهند که اختلافات فرهنگی و روان‌شناختی زمینه‌های بروز اختلافات موقعیتی می‌شود. بعضی پژوهش‌ها بیان می‌کنند که زنان و مردان از دوران کودکی و به سبب یادگیری‌های فرهنگی و کلیشه‌های جنسیتی نقش‌هایی را برمی‌گزینند که در روابط زناشویی، آنان را متوقع و مردان را کناره‌گیر می‌کند (Miller, 1976, p. 155-200). برای نمونه؛ زنان آموخته‌اند که احساسات خود را بروز دهند، انتظارات خود را بیان کنند، از شریک خود توقع صمیمیت داشته باشند، در روابط وابسته شوند، درحالی‌که مردان یاد گرفته‌اند که منطقی و عقلانی برخورد کنند، از بروز احساسات امتناع ورزند و حتی اگر بخواهند انتظارات یا احساسات خویش را بروز دهند، احساس شرمساری و شرمندگی نمایند (Aukett & et al, 1998, p. 57-66). بنابراین، فرضیه نخست از این نظر که میان الگوهای ارتباطی زوج‌ها، بین زنان و مردان، تفاوت معناداری دارد؛ فقط درباره الگوی ارتباطی توقع - کناره‌گیری تأیید می‌شود.

همچنین نتایج نشان می‌دهد که زنان بیش از مردان به مذهب پایبندند. پژوهش‌های گوناگونی از این فرضیه حمایت کرده است که زنان بیشتر به اعتقادات دینی و مراسم و نهادهای مذهبی پایبندند و می‌کوشند از حمایت‌های مختلف دینی و مذهبی بهره‌برند (Stephanie & et al, 2011, p. 175). به نظر می‌رسد سبب این تفاوت ناشی از عوامل محیطی یا ژنتیکی باشد (Hamer, 2004, p. 123-141; Stark, 2002, p. 495-507). بدین معنا که مردان به لحاظ ژنتیکی و محیطی تمایل کمتری دارند که به قدرت بالاتری اعتماد کنند و از نظر اجتماعی کمتر ترغیب می‌شوند که به تجربیات محیطی مانند تجربیات مذهبی یا معنوی تکیه کنند؛ زیرا باورهای شناختی آنها اجازه نمی‌دهد به قدرت بالاتری متصل شوند (Stephanie & et al, 2011, p. 175-196). از سوی دیگر، ممکن است دلیل این تفاوت کلیشه‌های فرهنگی باشد که از دوران کودکی در زنان و مردان درون‌سازی شده است؛ بدین معنا که مردان یاد گرفته‌اند به‌تنهایی از عهده مشکلاتشان برآیند و کمتر به حمایت‌های اجتماعی و معنوی وابسته شوند؛ در صورتی‌که زنان آموخته‌اند برای غلبه بر مشکلاتشان از حمایت‌های اجتماعی و معنوی بهره‌برند؛ بنابراین، فرضیه دوم نیز تأیید می‌شود.

نتایج دیگر نشان داد که مردان رضامندی زناشویی بیشتری در مقایسه با زنان به دست می‌آورند. نتایج مطالعه فاتحی‌زاده و احمدی (۱۳۸۴) با یافته‌های این پژوهش همسوست، آنان نیز بیان می‌کنند میزان رضایت‌مندی زناشویی مردان بیشتر از زنان است؛ درحالی‌که برخی پژوهش‌ها با نتایج پژوهش حاضر همسو نیست (Wright, 1982, p. 1-20)؛ زیرا آنان رتبه‌های صمیمیت و رضامندی زنان را بیشتر از مردان می‌دانند. شاید دلیل این تفاوت، تفاوت در معیارهای صمیمیت و رضامندی زنان و مردان است؛ زیرا زنان خودابرازگری و مردان مشارکت در فعالیت‌ها را معیار رضامندی می‌دانند (Monsour, 1992, p. 277-295). از این رو، اگر زنان در الگوی توقع و مردان در الگوی ارتباطی سازنده قرار گیرند احساس رضامندی‌شان افزایش می‌یابد؛ بنابراین، فرضیه سوم پژوهش نیز تأیید می‌شود.

نتایج پژوهش نشان داد که میان اثرگذاری نوع الگوهای ارتباطی و نوع پایبندی مذهبی بر رضامندی زناشویی در زنان و مردان تفاوت معناداری هست با این توضیح که تفاوت پرمعنایی بین رضامندی زناشویی در مردان و زنان در الگوی ارتباطی توقع - کناره‌گیری مشاهده نشد؛ اما در الگوی ارتباطی سازنده و در انواع پایبندی‌های مذهبی، رضامندی زناشویی مردان بیشتر از زنان است. این نتایج را الگوی رگرسیون نیز تأیید می‌کند؛ از این نظر که اگر الگوهای ارتباطی توقع - کناره‌گیری باشد، رضامندی زناشویی مردان از زنان کاهش بیشتری می‌یابد. نتایج این مطالعه با یافته‌های مطالعات (Caughlin, 2002, p. 49-85; Heavey & et al, 1995, p. 797-801) همخوانی دارد؛ زیرا از این مطالعات نتیجه گرفتند که اگر زنان کناره‌گیر و همسرانشان متوقع باشند با گذشت زمان گرایش به رضایت زناشویی بیشتر خواهد بود. نتایج این پژوهش با یافته‌های هیوی و همکاران، گاتمن و لونسون نیز همخوان است؛ زیرا این مطالعات بیان می‌کنند وقتی مرد کناره‌گیر و زن متوقع باشد با کاهش رضایت زناشویی رابطه دارد و پیش‌بینی‌کننده طلاق است (Heavey & et al, 1995, p. 797-801; Gottman & Levenson, 2000, p. 737-745). به نظر می‌رسد از مطالعه حاضر می‌توان این نتیجه را گرفت که اگر الگوهای ارتباطی معیوب میان زوج‌ها برقرار باشد، رضامندی زناشویی در مردان با کاهش بیشتری روبه‌روست و این نتیجه، هم مورد تأیید پژوهش گاتمن و کروکف (۱۹۸۹) است و هم تأییدشده پژوهش گاتمن و لونسون (۲۰۰۰)؛ زیرا نظر هر دو پژوهش بر آن است که رضامندی زناشویی در مردان نسبت به الگوهای ارتباطی معیوب با کاهش بیشتری روبه‌روست؛ بنابراین، می‌توان گفت که رضامندی زناشویی زنان به الگوهای ارتباطی معیوب آسیب‌پذیری کمتری دارد؛ اما پایبندی‌های مذهبی همراه با الگوهای ارتباطی توقع - کناره‌گیری پیش‌بینی‌کننده رضامندی زناشویی بیشتری میان زنان در مقایسه با مردان است؛ یعنی اگر زنان پایبند به

مذهب، الگوهای ارتباطی توقع - کناره‌گیری در روابطشان برقرار باشد، رضامندی زناشویی آنان بیش از مردانشان است. درباره الگوی ارتباطی سازنده، این مطلب برعکس است؛ یعنی اگر مردان پایبند به مذهب در این روابط قرار گیرند رضامندی زناشویی آنان بیشتر خواهد بود. البته به نظر می‌رسد تفاوت این موضوع بیشتر از جهت الگوهای ارتباطی باشد تا پایبندی‌های مذهبی؛ یعنی همان‌گونه که گفته شد مردان نسبت به الگوهای ارتباطی توقع - کناره‌گیری بیشتر احساس نارضایتی و در الگوهای ارتباطی سازنده بیشتر احساس رضامندی می‌کنند. از سوی دیگر زنان به الگوی ارتباطی اجتنابی بیش از مردان احساس نارضامندی دارند.

همچنین یافته‌های تحقیق نشان داد که پایبندی‌های مذهبی ضعیف در زنان بیش از مردان پیش‌بینی‌کننده الگوهای ارتباطی معیوب است؛ یعنی اگر زنان کمتر پایبند به مذهب باشند، احتمال دارد بیشتر از مردان الگوهای ارتباطی معیوب را برگزینند. پس فرضیه پنجم نیز تأیید می‌شود. شایان ذکر است درباره این فرضیه، پژوهشی مشاهده نگردید؛ اما مطالعاتی که حاکی از رابطه جهت‌گیری مذهبی و خودمهارگری است (رفیعی هنر و جان‌بزرگی، ۱۳۸۹) از این نتیجه حمایت می‌کند؛ زیرا این مطالعات بیان می‌کنند سطوح بالای اخلاق و پایبندی مذهبی با خودمهارگری در زنان رابطه مثبت و معناداری دارد؛ بدین معناکه، زنان پایبند به مذهب، خودمهارگری بالایی دارند؛ از این رو بیشتر می‌کوشند الگوی ارتباطی سازنده داشته باشند تا الگوی ارتباطی معیوب. همان‌گونه که گفته شد یکی از عواملی که زنان را به سوی الگوی توقع می‌کشاند، حس خودابرازگری است. به نظر می‌رسد مذهب بتواند این حس را درباره زنان ارضا نماید، زیرا مذهب باعث می‌شود حس حمایت‌گری زنان به واسطه برقراری ارتباطی معنوی با خودابرازگری به دست آید؛ از این رو کمتر در پی ارضای حس خودابرازگری الگوی توقع - کناره‌گیری هستند. از سوی دیگر همان‌گونه که گفته شد زنان بیش از مردان پایبند به مذهب‌اند و آموزه‌های مذهبی پیروان خود به‌ویژه زنان را آموخته است که از الگوهای ارتباطی معیوب استفاده نکنند؛ از این رو زنان پایبند به مذهب کمتر از این الگوهای معیوب بهره می‌گیرند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۶۱ و ۳۶۵). همچنین نتایج به دست آمده درباره فرضیه ششم نشان داد که الگوهای ارتباطی توقع - کناره‌گیری در مردان بیشتر از زنان پیش‌بینی‌کننده قوی‌تر نارضامندی در روابط دوجانبه است. اما درباره الگوی ارتباطی اجتنابی، احتمال دارد زنان بیش از مردان از روابط دوتایی ناراضی باشند؛ بنابراین مردان در الگوهای ارتباطی توقع - کناره‌گیری با کاهش رضایت زناشویی بیشتری در مقایسه با زنان روبه‌رو هستند؛ اما زنان بیشتر از مردان در

الگوی ارتباطی اجتنابی متقابل با کاهش رضامندی زناشویی مواجهند. نتایج این مطالعه با یافته‌های مطالعات (Caughlin, 2002, p. 49-85؛ Heavey & et al, 1995, p. 797-801، Heavey & et al, 1993, p. 16-27) همخوانی دارد؛ زیرا این مطالعات نتیجه گرفتند که اگر زنان کناره‌گیر و همسرانشان متوقع باشند به مرور زمان به رضایت زناشویی بیشتری می‌رسند. این نتایج با یافته‌های (هیوی و دیگران، ۱۹۹۵؛ گاتمن و لونسون، ۲۰۰۰) نیز همسوست؛ زیرا این مطالعات بیان می‌کنند وقتی مرد کناره‌گیر و زن متوقع باشد با کاهش رضایت زناشویی رابطه دارد و پیش‌بینی‌کننده طلاق است. همچنین پژوهش فاتحی‌زاده و احمدی با نتایج این فرضیه همسوست؛ چنان‌که آنها نتیجه گرفتند میزان هم‌بستگی الگوی ارتباطی اجتنابی با رضامندی زناشویی در زنان با کاهش بیشتری روبه‌روست تا مردان. یافته‌های این مطالعه را مان‌سور نیز تأیید می‌کند؛ زیرا مردان در الگوی ارتباطی توقع - کناره‌گیری حس مشارکت نمی‌کنند؛ از این رو رضامندی آنان کاهش بیشتری نسبت به زنان دارد و زنان در الگوی ارتباطی اجتنابی متقابل حس خودابرازگری ندارند؛ بنابراین رضامندی زناشویی آنان به شدت کاهش می‌یابد (Monsour, 1992, p. 277-295). اما برخی مطالعات نتوانسته‌اند ارتباط میان زن متوقع و مرد کناره‌گیر و میزان کاهش رضامندی زناشویی را اثبات کنند. به نظر می‌رسد مطالعاتی که تفاوت میان الگوهای ارتباطی در زنان و مردان را با رضامندی زناشویی اثبات کرده‌اند به اندازه کافی هست و شواهد تأییدشده‌ای برای این تفاوت‌ها وجود دارد که نتایج این مطالعات را با خدشه روبه‌رو کند؛ بنابراین فرضیه ششم با حمایت‌های کافی و قوی از پژوهش‌های مختلف و شواهد کافی متعدد برخوردار است.

فقدان پرسش‌نامه الگوهای ارتباطی زوجینی که در همه پژوهش‌ها اعتبار مطلوبی داشته باشند، همچنین دسترسی دشوار به زوجین، برای انتخاب گروه‌های نمونه و نبود پژوهشی مبنی بر اختلاف جنسیتی در رابطه الگوهای ارتباطی با پایبندی مذهبی، از جمله محدودیت‌های پژوهش بود. بنابر یافته‌های این پژوهش پیشنهاد می‌شود مشاوران در حوزه زوج‌درمانی به اختلافات جنسیتی در الگوهای ارتباطی و رضامندی زناشویی و پایبندی مذهبی توجه کافی کنند. از سوی دیگر، در برگزاری جلسات آموزشی برای زوجین لازم است این اختلافات برای آنها به‌طور کامل توضیح داده شود تا زوجین بتوانند از همدیگر درک متقابل داشته باشند. همچنین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده به الگوی ارتباطی توقع - کناره‌گیری با رویکرد اختلاف جنسیتی، توجه بیشتری کنند تا اختلافات میان پژوهش‌ها روشن‌تر شود.

- Gelman, S. Gender essentialism in cognitive development. I. p. (Eds. *Toward a feminist developmental psychology*). New York: Routledge, 2000.
- Gray, J. *Men are from Mars, women are from Venus: A practical guide for improving communication and getting what you want in your relationships*. New York: HarperCollins, 1993.
- Gottman, J. M., Notarius C I. (2002), Marital in 20TH century and research and for 21st century. *Family process*; v 41, p. 156-197.
- Gottman, J. M., & Levenson, R. W. (2000), The timing of divorce: Predicting when a couple will divorce over a 14-year period. *Journal of Marriage and the Family*, v 62, p. 737-745.
- Greef, A.P. (2000), Characteristics of families that function well. *Journal of Family Issues*, v 21, p. 948-962.
- Hamer, D. *The God gene: How faith is hardwired into our genes*. New York, 2004.
- NY: Anchor
- Heavey, C. L. et al, (1993), Gender and conflict structure in marital interaction: A replication and extension. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, v 61, p. 16-27.
- Heavey, C. L. et al. (1995), The longitudinal impact of demand and withdrawal during marital conflict. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, v 63, p. 797-801.
- Holley, S. R. & Et al. (2010), Exploring the Basis for Gender Differences in the Demand-Withdraw Pattern. *Journal of Homosexuality*, v 57, p. 666-684.
- Hyde, J. S. (2005), The gender similarities hypothesis. *American Psychologist*, v 60, p. 581-592
- Koeing, E M., McCullough, B D., Larson. *Hand book of religion and health*, 2001. 1st ed, 1118-20
- Kluwer, E. S. & et al. (2000), The division of labor in close relationships An asymmetrical conflict issue. *Personal Relationships*, v 7, p. 263-282.
- Miller, J. B. *Toward a new psychology of women*. Boston: Beacon Press, 1976.
- Monsour, Michael. (1992), "Meanings of Intimacy in Cross-and Same-Sex Friendships." *Journal of Social and Personal Relationships*, v 9(2), p. 277-295.
- Noller p. Feeny, J. A. Bonnel D. & Callan, V., (1994), "A Longitudinal study of conflict in early marriage". *Journal of soical and Personal Relationships*, v 11, p. 233-252.
- Sagrestano, L. M. (1999), Percieved power and physical violence in marital conflict. *Journal of Social Issues*, v 55, p. 65-79.
- Solomon, S. E. (2005), Money, housework, sex, and conflict: Same-sex couples in civil unions, those not in civil unions, and heterosexual married siblings. *Sex Roles*, v 52, p. 561-575.
- Spotts, Erica L., Carol Prescott, and Kenneth Kendler. (2006), Examining the Origins of Gender Differences in Marital Quality: A Behavior Genetic Analysis. *Journal of Family Psychology*, V 20, p. 605-613.
- Stark, R (2002), Physiology and faith: addressing the "universal" gender difference in religious commitment. *Journal for the Scientific Study of Religion*, v 41, p. 495-507.
- Stephanie A. et al, (2011), Gender Differences in Spiritual Experiences, Religious Practices, and Congregational Support for Individuals with Significant Health Conditions. *Journal of Religion, Disability & Health*, v 15, p. 175-196.
- Strawbridge, W. J., et al, (2000), Comparative strength of association between religious attendance and survival. *International Journal of Psychiatry in Medicine*, v 30, p. 200-308.
- Thampson, B. M. Couples and the work family interface. In W.K. Halford & H. J. Markman (Eds), *Clinical handbook of marriage and couples intervention*, 1997, (pp. 273-290). Chischester, UK: Wiley
- Weiss, R. L. & Heyman R. E. A clinical-research overview of couples interactions. In W. K. Halford, & H. J. Markman (Eds.), *Clinical hand book of marriage and couples intervention* (p. 13-41). Chischester, UK: Wiley. 1997.
- Wright, Paul H, (1982), "Men's Friendships, Women's Friendships, and the Alleged Inferiority of the Latter." *Sex Roles*, v 8(1), p. 1-20.

- احمدی، زهرا و همکاران، «بررسی اثربخشی شیوه زوج درمانی ارتباط شئیء بر الگوهای ارتباطی زوجین»، (تابستان ۱۳۸۵)، *خانواده پژوهی*، ش ۶، ص ۱۰۵-۱۱۷.
- ثناگوی، محمد (۱۳۹۰)، *رابطه رضامندی زناشویی و پایداری مذهبی با الگوهای ارتباطی زوجین*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، تهران، دانشگاه علم و فرهنگ.
- ثناگوی، محمد و دیگران، «رابطه پایداری مذهبی با الگوهای ارتباطی زوجین»، (زمستان ۹۰)، *روان‌شناسی و دین*، ش ۱۶، ص ۱۰۳-۱۲۱.
- جان‌بزرگی، مسعود، «ساخت و اعتباریابی آزمون پایداری مذهبی براساس گزاره‌های قرآن و نهج‌البلاغه»، (پاییز ۱۳۸۸)، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ش ۵، ص ۷۹-۱۰۷.
- دلاور، علی (۱۳۸۳)، احتمالات و آمار کاربردی در روان‌شناسی و علوم تربیتی، تهران، بی نا.
- رضایی، مهدیه و دیگران، «تأثیر زوج درمانی هیجان مدار بر بهبود الگوهای ارتباطی جانبازان مبتلا به PTSD ناشی از جنگ و همسرانشان»، (بهار ۱۳۸۹)، *خانواده پژوهی*، ش ۶، ص ۴۳-۵۸.
- رفیعی‌هنر، حمید و مسعود جان‌بزرگی، «رابطه جهت‌گیری مذهبی و خودمهارگری»، (۱۳۸۹)، *روان‌شناسی و دین*، ش ۱، ص ۳۱-۴۲.
- عبادت‌پور، ب، (۱۳۷۹)، *اعتباریابی پرسش‌نامه الگوهای ارتباطی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین*، قم، بنیاد کوشانپور.
- هالفورد، کیم (۱۳۸۷)، *زوج درمانی کوتاه مدت (یاری به زوجین برای کمک به خودشان)*، ترجمه مصطفی تبریزی و مزده کاردانی و فروغ جعفری، تهران، فراروان.
- Aries, E, *Gender differences in interaction: In D. J. Canary & K. Dindia (Eds), Sex differences and similarities in communication* (2nd ed), 2006, p. 65-81.
- Aukett, R. J., et al, (1988), "Gender Differences in Friendship" *Gender Differences in Friendship Patterns Sex Roles*, v 19, p. 57-66.
- Caughlin, J. P., (2002), The Demand/Withdraw Pattern of Communication as a Predictor of Marital Satisfaction Over Time. *Human Communication Research*, v 28, p. 49-85.
- Christensen, A, Gender differences in marital conflict: The demand/withdraw interaction pattern. *Gender issues in contemporary society*, 1993, p. 113-141.
- Christensen, A & Heavey, C. L., (1990), Gender and social structure in the demand/withdraw pattern of marital conflict. *Journal of Personality and Social Psychology*, v 59, p. 73-81.
- Christensen, A. & Sullaway, M. *Communication Patterns Questionnaire*. Unpublished Manuscript, University of California, Los Angeles, 1984.
- Clulow, C. e. *Adult Attachment and Couple Psychotherapy: The "Secure Base" in Practice and Research*. New York, NY, USA: Brunner/ Rutledge, 2002, p. 70-93.
- Eldridge, K. A., Christensen, A. Demand-withdraw communication during. *Understanding marriage: Developments in the study of couple interaction*, 2002, p. 289-322.
- Elson, J *Am I still a woman? Hysterectomy and gender identity*. Philadelphia: Temple University Press, p. 2004.
- Ferraro, K. F & Kelley-Moore, J. A., (2000), Religious consolation among men and women: Do health problems spur seeking. *Journal for the Scientific Study of Religion*, v 39, p. 220-234.

الخلاصة

معیار الحاجة للبحث فی نطاق العلاقات الدينية والنفسية

على رضا فاضلى مهرآبادى* / حميد مهدي زاده** / محمد تقى تيبك***

الخلاصة

الهدف من تدوين هذه المقالة هو بيان ضرورة وطبيعة الحاجة لمعيار بحثى وطرح منهجية وأنموذج عملى لمعيار الحاجة البحثية إلى العلاقات بين الدين وعلم النفس لمعرفة المتطلبات البحثية فى هذا المضمار. واتبع الباحثون منهجاً نوعياً وتركيبياً بطريقة استقرائية لتحليل المضمون، والمنهج المتمركز حول المجموعة. أما نطاق البحث فقد شمل جميع المصادر الموثقة والبشرية والمؤسسية فى مجال العلاقات الدينية مع علم النفس، حيث شملت عينة البحث من حيث المصادر ١٢٣ مصدراً من الكتب والمجلات العلمية والأطروحات والوثائق والمستندات المعتبرة. وعينة المصادر البشرية شملت ٣٥١ شخصاً من مدراء للأبحاث والتعليم، ومتخصصين فى مجالى علم النفس والعلوم الدينية، وطلاب مع أسرهم. أما عينة المصادر المؤسسية فقد شملت ٢٨ مؤسسة تجسدت فى مراكز استشارة ومراكز معلوماتية وإحصائية للطلاب، وأجهزة تنفيذية، ومؤسسات علمية بحثية.

وطريقة اختيار النماذج فهى مركبة من اختيار العينة الهادفة والعينة التى فى متناول اليد، وقد تضمنت نتائج البحث طرح منهجية خاصة وأنموذج عملى لمعيار الحاجة إلى العلاقات بين الدين وعلم النفس، وتمّ التوصل إلى ٧٠٢ من العناوين البحثية فى ١٥ فرعاً من فروع علم النفس. وأغلب الحاجات التى تمّ التعرف عليها كانت تتمحور حول فروع علم النفس الاجتماعى وعلم النفس الإيجابى وعلم النفس المتنامى، وأقلّ الحاجات كانت تتمحور حول فروع علم النفس الفلسفى والمعيار النفسى ومناهج البحث.

مفردات البحث: الحاجة لمعيار بحثى، العلاقات بين الدين وعلم النفس، طرح أنموذج عملى